

تصور تهدید در محیط پیرامونی چین: مواجهه از طریق دیپلماسی فرهنگی

فریبرز ارغوانی پیرسلامی^(۱)
دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
فرزانه پاشایی
دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

● چکیده

تبیین جنبه‌های گوناگون ظهور چین به عنوان قدرتی پیش‌تاز در عرصه بین‌الملل، بخشی از مطالعات روابط بین‌الملل در جهان کنونی را به خود اختصاص داده است. همین تحول و رشد چشمگیر در تلفیق با مواردی چون تجارب تاریخی، اختلافات مرزی و ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی این کشور بر تهدیدانگاری از جمهوری خلق چین دامن زده است. اتحادهای نظامی، اقتصادی و گفتمان چین‌هراسی به عنوان نمودهای عینی تصور تهدید از چین موید این تهدیدانگاری به شمار می‌روند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تلاش‌های جمهوری خلق چین برای تهدیدزدایی از تصورات موجود، دیپلماسی فرهنگی این کشور را در راستای بیشینه‌سازی قدرت نرم مورد بررسی قرار داده است. پرسش این پژوهش بر این اساس شکل گرفته است که جمهوری خلق چین چگونه در زدودن تصور تهدید از این کشور با بهره‌مندی از دیپلماسی فرهنگی در پی افزایش قدرت نرم خود است؟ در این راستا این فرضیه مورد آزمون قرار می‌گیرد که جمهوری خلق چین با امتناع از تبدیل ایدئولوژی به امر ایدئولوژیک مسیری مطلوب را در تهدیدزدایی از تصورات موجود علیه خود بر مبنای توسعه قدرت نرم و در قالب دیپلماسی فرهنگی برگزیده است. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که رهبران سیاسی چین با ادراک صحیح از مفهوم قدرت نرم و تلاش در راستای ایجاد ارزش مشترک در محیط پیرامونی خود و با امتناع از تبدیل ایدئولوژی به امر ایدئولوژیک در بکارگیری دیپلماسی فرهنگی در راستای مقابله با تهدیدانگاری موفق بوده‌اند. روش این پژوهش در گردآوری مطالب و ارائه آن بر اساس روش توصیفی-تبیینی بوده است.

کلیدواژه‌ها: تصور تهدید، جمهوری خلق چین، دیپلماسی فرهنگی، قدرت نرم، محیط پیرامونی چین.

اژدهای آرمیده در شرق آسیا، در طول دوران حیات بلند خویش گاه خفته و گاه هوشیار تاریخ را ورق می‌زند و در فراز و نشیب این حیات در دوران شکوه خویش چشم‌ها را به خود خیره می‌سازد. شروع دوران اصلاحات در چین کمونیست بعد از آن صورت گرفت که اندیشه‌های مائو و آنچه برآمده از این اندیشه‌ها در جهان واقع رقم خورد چین را در انزوایی قرارداد که نشیب تاریخ معاصر خود را در تلخ‌ترین وقایع فرهنگی و اقتصادی سپری کرد. گرچه در تاریخ تسلط حزب کمونیست برچین وقایع این دوران و از آن جمله مرگ قریب به ۴۰ میلیون تن بر اثر قحطی فراموش‌نشده است اما با شروع دوران اصلاحات مردی کوچک با گام‌های بزرگ^(۱) به میدان قدم نهاد تا رقم زنده‌ی فراز این تاریخ باشد. بسیاری معتقدند در دوران اصلاحات آنچه آغازگر تحولات بود تحول در اندیشه‌ها و حرکت به‌سوی عمل‌گرایی بود. تحولی که امروزه چین را به‌عنوان قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل مورد توجه قرار داده است و بر تصور تهدید از این کشور به دلایل گوناگون دامن می‌زند. به نظر می‌رسد تجارب تاریخی، اختلافات مرزی چین با همسایگان خود و ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی این کشور قدرت‌یابی چین را از منظر توسعه طلبانه بویژه در میان کنشگران همجوار این کشور نمایان می‌سازد. شرایطی که چین را به‌عنوان تهدیدی در نظام بین‌الملل برمی‌سازد و بر نوع تعاملات آن با جهان پیرامون خود اثر می‌گذارد. از این منظر بررسی دلایل تکوین تهدیدانگاری از چین در محیط پیرامونی این کشور و نحوه مقابله جمهوری خلق چین با این چالش در قالب بهره‌مندی از قدرت نرم و کاربست دیپلماسی فرهنگی ضرورت انجام این پژوهش را بازگو می‌کند. امروزه رشد و توسعه اقتصادی و نظامی چین که به‌عنوان وجوه سخت قدرت مدنظر هستند همواره مورد توجه بوده است و بررسی دیپلماسی فرهنگی چین در تقابل با تهدیدانگاری از این کشور وجوه نرم قدرت چین را بازگو می‌کند. بر این اساس نیز می‌توان دریافت که هوشمندی چین در کاربرد وجوه سخت و نرم قدرت که مولد قدرت هوشمند است تا چه میزان است. این بررسی می‌تواند الگویی از تلاش جمهوری خلق چین در دستیابی به قدرتی چند وجهی را ارائه دهد. مفهوم منطقه‌گرایی در جهان کنونی همواره به‌عنوان مسیری در دستیابی به تعاملات فرامنطقه‌ای تلقی می‌شود از این رو بررسی کمیت و کیفیات تعاملات چین با کشورهای همجوار خود بویژه از دیدگاه روابط فرهنگی و نحوه بهره‌مندی چین از این منظر نیز می‌تواند بر اهمیت مطالعات صورت گرفته بیفزاید. در این میان پرسش آن است که جمهوری خلق چین که از زمان قدرت یافتن خود به‌عنوان تهدیدی منطقه‌ای و جهانی برای نظم بین‌الملل تلقی می‌شود چگونه با بهره‌مندی از وجوه نرم قدرت به مقابله با این تصور می‌پردازد. فرضیه این پژوهش نیز بر این ادعا استوار است که چین با امتناع از تبدیل ایدئولوژی به امر ایدئولوژیک در دستیابی به اهداف قدرت نرم و بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی در مقابله با تصور تهدید بویژه در محیط پیرامونی موفق بوده است. در این راستا این پژوهش با مروری بر آثار و مطالعات صورت گرفته آغاز و با مطرح ساختن چارچوب نظری، بررسی دلایل برساخت تهدید از

۱. یرما داجس هجرت نمونگ دیوید هشون ناونع نیمه اب پباتک مان ۱.

چین ونحوه مقابله چین با این موضوع از طریق ابزارهای مورد استفاده در افزایش قدرت نرم، موانع و ظرفیت‌های موجود در مواجهه با تصور تهدید را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

● پیشینه پژوهش

هربرت یی و آیین استوری (۲۰۲۰) در مباحث آغازین کتاب خود با عنوان تهدید چین: تصورات، افسانه‌ها و واقعیت^(۱) سوالاتی را بدین شرح مطرح می‌سازند: اینکه آیا جمهوری خلق چین یک عضو مسئولیت‌پذیر در جامعه بین‌الملل خواهد بود؟ اینکه این کشور آیا چالشی برای نظم جهانی محسوب می‌شود؟ و آیا چین تهدیدی علیه همسایگان در محیط پیرامونی خود به شمار می‌آید؟ با طرح این پرسش‌هاست که در بخش‌های مختلف کتاب اساساً به این پرداخته می‌شود که چه عناصری در شکل‌دهی به تصور تهدید علیه چین دامن می‌زنند. در این اثر بدان پرداخته می‌شود که منشأ تئوری تهدید چین سه سرچشمه دارد: نخست رویکردهای تاریخی، دوم نگاه واقع‌گرایانه و سوم رویکردهای فرهنگی. در بخش دیگری از کتاب پرسش اصلی این است که تئوری تهدید چین بر چه پایه‌ای بنانهاد شده است؟ بر پایه تصورات؛ افسانه‌ها یا واقعیات؟ درنهایت در این اثر، عقیده گردآورندگان آن است که تصور تهدید چین، محصول ملغمه‌ای از عوامل گوناگون است و ظهور این تصور از پیش تعیین شده نیستند.

بهاره سازمند و فریبرز ارغوانی پیر سلامی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «چین و چالش تصور تهدید در جنوب شرق آسیا» با اشاره به جایگاه کشورهای جنوب شرق آسیا به لحاظ اقتصادی در جهان کنونی، معتقدند انتخاب مسیر رشد و توسعه اقتصادی توسط این کشورها، لاجرم آن‌ها را برای تعامل سازنده با یکدیگر ملزم می‌سازد. تعاملی که گرچه به لحاظ اشتراکات فرهنگی و منافع اقتصادی می‌تواند به‌دوراز چالش باشد اما درواقع این‌گونه نیست و شکل‌گیری مفهومی چون «تصور تهدید» علیه چین در این منطقه، موانعی را پیش روی این کشور نهاده است که جمهوری خلق چین را به چاره‌اندیشی در این زمینه وامی‌دارد. در این مقاله تلاش شده است تا ریشه‌های تکوین چنین تصویری بررسی و پاسخ‌ها و اقدامات چین در این زمینه واکاوی شوند.

جارمیلا پتاچکوا، اوندراج کلیمز وگری رانسلی (۲۰۲۱) در اثری مشترک با عنوان موقعیت‌های فراملی دیپلماسی فرهنگی چین^(۲) در قالب ۹ بخش متمرکز بر بررسی دیپلماسی فرهنگی چین هستند. درواقع با عبور از بخش‌های آغازین کتاب، مطالعه موردی از نحوه تعاملات فرهنگی چین با مناطق گوناگونی از جهان ارائه می‌شود. در این اثر با اشاره به «جاده ابریشم جدید» از آن به‌عنوان یک‌راه دیپلماتیک یاد می‌شود و به تأسیس مؤسسات کنفوسیوسی در مناطق پیرامونی چین نیز پرداخته می‌شود. نویسندگان مقدمه کتاب را با عنوان جذاب «لبه‌های نرم قدرت سخت چین» قلم می‌زنند و معتقدند دیپلماسی فرهنگی همان چیزی است که تصویرسازی از یک جامعه و یک

1. The China Threat: Perceptions, Myths and Reality

2. Transnational Sites of Chinas Cultural Diplomacy

کشو را در سایر جوامع بر عهده دارد. و به عنوان ابزاری مؤثر در سیاست خارجی می تواند کاربرد داشته باشد.

دنیل سیلوا بیکارد و پائول فیلو (۲۰۱۹) در مقاله ای مشترک با عنوان «دیپلماسی فرهنگی چینی؛ ابزارها در استراتژی چین برای نقش آفرینی در قرن ۲۱»^(۱) با تمرکز بر مقطع زمانی (۲۰۱۸-۲۰۳۰) دست به بررسی ابزارهای دیپلماسی فرهنگی چینی زده اند. ابزارهایی چون رسانه ها، سینما و مؤسسات کنفوسیوسی که به زعم نویسندگان این ظرفیت را دارا هستند تا بر موانع میان ارتباط دولت ها فائق آیند. نویسندگان در این اثر به این نتیجه رسیده اند که چین به طور فزاینده ای در حال بهره برداری از دیپلماسی فرهنگی است تا بتواند از آن به عنوان یک ابزار کلیدی برای ایفای نقش در عرصه بین الملل استفاده ببرد.

در هر یک از منابع مذکور در بالا، بر بعدی از موضوع پژوهش حاضر پرداخته شده است. به این معنا که در مواردی صرفاً تأکید بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری خلق چین و بررسی آن بوده است و در مواردی دیگر به واکاوی تصور تهدید از چین پرداخته شده است. از این منظر پژوهش حاضر به طور مشخص کارکردهای دیپلماسی فرهنگی چین را در مواجهه با تهدیدانگاری از این کشور مورد توجه قرار می دهد و تمرکز پژوهش بر محیط پیرامونی چین می تواند تجربیات و اقدامات نخبگان سیاسی حزب حاکم در منطقه گرایی را نیز برجسته سازد. بررسی اینکه چین چگونه با بهره مندی از ظرفیت های ژئوکالچر منطقه شرق آسیا زمینه های همگرایی میان خود و سایرین را توسعه می دهد و در این مسیر دارای چه فرصت هایی و مواجهه با چه موانعی است، بر وجوه افتراق این پژوهش با سایر مطالعات صورت گرفته می افزاید.

● چارچوب نظری

خلق مفاهیم نوین، همواره دایره اندیشه را گسترده و رویکردهای جامعه انسانی به مسائل را متحول ساخته است. بر این اساس ظهور مفهوم قدرت نرم در دهه نود میلادی، دیدگاه اندیشه ورزان علوم سیاسی به مقوله قدرت را متحول ساخت. از جهتی دیگر، وقوع برخی از تحولات، خود در شکل گیری این مفاهیم نقش داشته اند. همانگونه که جوزف نای که به عنوان خالق مفهوم قدرت نرم شناخته می شود در توضیح آنکه چگونه رویکردی نوین به مقوله قدرت شکل گرفته است از مواردی چون ظهور بازیگران فراملی، توسعه تکنولوژی، ظهور مسائل و مشکلاتی با ماهیتی متفاوت همچون گرمایش جهانی و وابستگی متقابل اقتصادی سخن می راند. نای در تبیین بیشتر نظریه خود بر این نکته تأکید دارد که امروزه کشورها برای دستیابی به اهداف خود با بهره مندی از منابع سنتی قدرت (نظامی) با محدودیت های بیشتری مواجه هستند. اگر قدرت به معنای توانایی تاثیرگذاری بر دیگران به منظور انجام آنچه می خواهیم قلمداد شود، در نظام اندیشه جوزف نای بخشی از این

1. Chinese Cultural Diplomacy: Instruments in Chinas Strategy for International Insertion in The 21st Century

توانایی در گرو دستیابی به وجهی از توانمندی است که وی آن را قدرت همگرایی نرم می‌نامد⁽¹⁾ (nye, 1990: 15). در قالب این نظریه، فرهنگ (زمانیکه دارای جاذبه برای دیگران است)، ارزش‌های سیاسی (زمانیکه در داخل و خارج از هر کشور مقبول باشند) و سیاست خارجی (وقتی که مشروع قلمداد شود)، از منابع بیشینه‌ساز قدرت نرم تلقی می‌شوند. علاوه بر آن، طبیعت کم هزینه و کم مخاطره قدرت نرم در مقابل شیوه‌های پرهزینه‌ی همراه کردن دیگران با خود از طریق قدرت سخت قرار می‌گیرد و گزینه‌هایی چون اقناع و جاذبه بعنوان جایگزین‌های برای زور و اسلحه تعریف می‌شوند. از سوی دیگر، مفهوم تصور تهدید از دیگر مفاهیمی است که در ادبیات روابط بین‌الملل مورد توجه و در تحلیل تئوری‌های مرتبط با جنگ، بازدارندگی، اجبار، اتحادها و تحلیل تعارضات دارای نقشی محوری است. برای مثال محور اصلی بسیاری از روایت‌های خردگرایان در مورد «تصور تهدید» این استدلال است که رهبران تهدید را درک کرده و به دلیل نداشتن اطلاعات کامل به جنگ می‌روند. گراس اشتاین برای ارائه تعریف از «تصور تهدید» معتقد است دو واژه کلیدی یعنی تصور و تهدید باید به‌طور جداگانه تعریف شوند. او تهدید را به دو نوع کلامی و فیزیکی تقسیم‌بندی می‌کند و معتقد است آن چیزی که اقدام در مقابل هر نوع از این تصورات را موجب می‌شود نوع ادراک از این تهدیدات است و ادراک یا تصور (perception) یک آگاهی واحد و منسجم از فرایندهای حسی است که اساس درک، یادگیری، آگاهی و انگیزه برای عمل است (Gross Stein, 2013). حال در تبیین آنکه میان دو مفهوم مذکور (قدرت نرم و تصور تهدید)، چگونه می‌توان ارتباطی موثر را مشاهده کرد باید در ذیل واژگانی چون "ادراک"، "هویت مشترک" ایده‌ها و ارزش‌های همگرا این رابطه را درک کرد. ماچیدا در بررسی آنکه قدرت نرم چگونه در شکل‌گیری و یا عدم شکل‌گیری تصور تهدید می‌تواند نقش داشته باشد به مفهوم هویت مشترک جایگاهی ویژه می‌دهد (Machida, 2010: 4).

همانگونه که ذکر شد قدرت نرم از منابعی منبعث می‌شوند که ویژگی عمده این منابع در ادراک مشترکی است که در حوزه فرهنگ، سیاست خارجی و ارزش‌های سیاسی ایجاد می‌شود. بنابراین قدرت نرم و یکی از وجوه برجسته آن که دیپلماسی فرهنگی می‌تواند باشد در شکل‌دهی به هویت مشترک می‌تواند نقشی عمده را ایفا کند، مفهومی که خود در نوع ادراک از رفتارهای کنشگران عرصه بین‌الملل و تصور تهدید نقشی اساسی را دارد. در واقع کاربست دیپلماسی فرهنگی در تقابل با تصور تهدید و در جهت دستیابی به اهداف قدرت نرم با تمرکز بر ایجاد همگرایی در وجوه متکثر ارزش‌های سیاسی و فرهنگی است.

در ارتباط با مورد مطالعه در پژوهش حاضر باید گفت پیوند سیاست خارجی چین با مفهوم قدرت نرم در نقطه‌ای رقم می‌خورد که رهبران چینی از مفاهیمی چون اجماع پکن و یا خیزش صلح‌آمیز سخن می‌رانند. به نظر می‌رسد خیزش عظیم این کشور و قرارگیری آن در میان قدرت‌های بزرگ، رهبران آن را لاجرم در مسیر بیشینه‌سازی قدرت نرم قرار دهد چرا که تغییر در مفهوم قدرت و افزوده شدن وجوه متعددی چون وجوه سیاسی و فرهنگی بر وجوه قدرت اقتصادی و نظامی و

نگریستن به این مفهوم از دیدگاهی نوین، چین را به فراخور رشد و توسعه خود در امور اقتصادی و نظامی در صدد دستیابی به قدرت در مفهوم نوین آن قرار دهد. علاوه بر این عده‌ای معتقدند امروزه قدرت نرم چین در استراتژی امنیتی این کشور نقش مهمی را می‌تواند ایفا کند به نحوی که چین در راستای حل تعارضات خود در دریای جنوبی و تنگه تایوان بهره‌مندی از ابزار قدرت نرم را در نظر دارد (Anderson & kalimuddin, 2018: 4-8). در این میان وجود تصور تهدید از چین در مناطق پیرامونی و البته فرامنطقه‌ای بر اهمیت کاربست دیپلماسی فرهنگی و بیشینه‌سازی قدرت نرم جمهوری خلق چین می‌افزاید. ریلی و یوان در اثر مشترک خود معتقدند که افزایش هزینه‌های نظامی چین از جمله توسعه تکنولوژی ساخت موشک و هواپیماهای جنگی و بالا بردن قابلیت‌های جنگ سایبری و هوش مصنوعی گرچه به خودی خود دلیلی به تهدید همسایگان چین توسط این کشور نیست اما اعمال و رفتار چین بویژه در مسائل مرزی و مساله تایوان بر تصور تهدید از این کشور دامن می‌زند (Reilly & Yuan, 2023: 79-80).

● محیط پیرامونی چین: آکندگی تصور تهدید

به نظر می‌رسد نمودهای عینی وجود تصور تهدید نسبت به چین را می‌توان در اتحادهای نظامی، اقتصادی و گفتمان‌های سیاسی موجود علیه جمهوری خلق چین تعقیب کرد. اتحادهای نظامی کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا همواره به‌عنوان سپری دفاعی در مقابل خیزش نظامی چین تفسیر شده‌اند. از طرف دیگر رقابت چین و ایالات متحده آمریکا زمینه را برای حضور و اتحاد نظامی آمریکا علیه چین با همسایگان این کشور، در منطقه شرق آسیا فراهم آورده است. اتحادهای نظامی بین آمریکا و ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، تایلند، ویتنام، هند و سنگاپور از جمله این اتحادهاست. نقطه مشترک تمام این اتحادها مخالفت کشورهای مذکور با چین است (شفیعی: ۲۶، ۱۳۹۹). تخصیص بودجه برای تأمین مالی پایگاه‌های نظامی آمریکایی مستقر در ژاپن و یا توافق‌نامه هسته‌ای آمریکا و هند در طی سال‌های گذشته و تداوم این همکاری‌ها در قالب برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی و استقرار سامانه‌های ضد موشکی نظیر تاد (THAAD)^(۱) در کره جنوبی و یا مشابه چنین سامانه‌هایی در تایوان تا به امروز نشان‌دهنده آن است که همواره تلقی چین به‌عنوان یک تهدید زمینه‌های همکاری نظامی میان کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ را فراهم آورده است. گفتگوهای امنیتی چهارجانبه موسوم به QUAD^(۲) دیگر همکاری نظامی همسایگان قدرتمند چین با رقیب فرا منطقه‌ای این کشور است. گفتگوهای با ابتکار ژاپن در مقابل افزایش قدرت نظامی چین با حضور کشورهای هند، استرالیا و آمریکا. اتحادی که مقامات چینی را واداشت تا از آن با عنوان ناتوی آسیایی یاد کنند. با اضافه شدن سایر همسایگان چین (نیوزیلند، کره جنوبی و ویتنام) به این گفتگوها این اتحاد همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. درنهایت مروری کوتاه بر تعداد

1. Terminal High Altitude Area Defense

2. Quadrilateral Security Dialogue

اتحادهای نظامی کشورهای هم‌جوار چین علیه این کشور گویای وجود تصور تهدید از این کشور در منطقه می‌تواند باشد.

اتحادهای اقتصادی در شرق آسیا را دیگر نمود تلقی چین به‌عنوان تهدید در منطقه می‌توان ارزیابی کرد. با ورود چین به دوره اصلاحات از سال ۱۹۷۸ شکوفایی و تحول چشمگیر اقتصادی این کشور آغاز شد. بر اساس داده‌های بانک جهانی، چین از آن سال تاکنون همواره رشد مثبت تولید ناخالص داخلی را به ثبت رسانده و این در حالی است که برای مثال در سال ۱۹۶۱ چین تجربه رشد منفی ۲۷ درصد را داشته است. کشوری که در صدر صادرکنندگان و دومین واردکننده کالا و خدمات در جهان است. بهره‌مندی چین از شرایط مطلوب اقتصادی برای تقویت قوای نظامی از یک سو و تلاش برای سلطه بر بازارهای جهانی از سوی دیگر شاید محرک فعالیت و یا ایجاد اتحادهایی چون آسه‌آن^(۱) و ترانس پاسیفیک^(۲) بوده است. گرچه اتحاد کشورهای جنوب شرق آسیا در دهه شصت میلادی با اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شکل گرفت اما امروزه تمرکز بیشتری بر مسائل اقتصادی دارد. این اتحادیه در روابط خود با چین دوره‌هایی از خصومت، وابستگی متقابل و دیپلماسی تهاجمی را تجربه کرده است و بر اساس عقیده صاحبان نظر امروزه وابستگی متقابل نامتقارن به نفع چین را در روابط اقتصادی چین و آسه‌آن ناظر هستیم اما آسه‌آن همواره در تلاش است با تنوع‌بخشی به شرکای تجاری خود از نفوذ و سلطه اقتصادی چین جلوگیری کند (سازمند و رمضانی: ۱۷، ۱۳۹۸-۱۰). معاهده ترانس پاسیفیک نیز با حضور بازیگران فرا منطقه‌ای به همسایگان چین نظیر ژاپن و ویتنام این فرصت را می‌دهد تا از سلطه اقتصادی چین در روابط تجاری بکاهند. اینکه چین چگونه می‌خواهد از قدرت و ثروت خود در منطقه استفاده کند پرسشی است که کشورهای متأثر از این خیزش عظیم با اجماع خود در قالب اتحادیه و تفاهم‌نامه‌ها در پی پاسخ به آن هستند. پاسخی که در تلاش برای مدیریت کنش چین در نظام بین‌الملل است (Min Ye: 2015, 10).

گفتمان‌های سیاسی موجود علیه چین خواه در تلاش برای برساختن چین به‌عنوان تهدید باشند و خواه خود تحت تأثیر کنش‌های تهدیدآمیز چین شکل گرفته باشند درحال بر تصور تهدید از چین دامن می‌زنند. مروری بر این گفتمان‌ها بیانگر آن است که چین همواره به‌عنوان یک تهدید توسط سایر کنشگران درک شده است. از طرفی دیگر تلقی چین به‌عنوان یک تهدید توسط قدرت‌های بزرگ نیز می‌تواند بر نوع ادراک کنشگران نظام بین‌الملل در محیط پیرامونی این کشور تأثیر بگذارد. به‌طور مثال گفته می‌شود در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، بارها جمهوری خلق چین مخاطب قرار گرفته است و از آن با عنوان «رقیب» و «تهدید» یاد می‌شود. دونالد رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا در کنفرانس امنیت آسیا در سنگاپور بیان می‌دارد که بودجه نظامی چین به‌ویژه سرمایه‌گذاری در موشک‌ها و تکنولوژی پیشرفته نظامی، تهدیدی نه‌تنها برای تایوان بلکه برای منافع آمریکا و کشورهای سراسر آسیا است (درج و بصیری، ۶: ۱۴۰۰-۴). گفتمان‌های نظیر این موارد را در میان نخبگان سیاسی کشورهای همسایه

1. Association of Southeast Asian Nations

2. Trans-Pacific Partnership

چین نیز می‌توان مشاهده کرد. در این اظهارات همواره بر تحرک آمیز بودن برخی از اقدامات چین صحنه گذاشته می‌شود. برای مثال شینزو آبه نخست‌وزیر وقت ژاپن در اظهارات گوناگون چین را به استفاده از زور متهم می‌کند. گفته می‌شود نظریه تهدید چین، در ژاپن مورد اقبال نخبگان این کشور قرار گرفته است و ژاپن به شکل آشکاری از افزایش قدرت چین ابراز نگرانی می‌کند (درج و بصیری، ۱۰: ۱۴۰۰). واقعیت آن است که چنین گفتمانی در میان سایر همسایگان چین، نظیر مالزی، هند و ویتنام نیز وجود دارد. گفتمانی که خیزش عظیم چین را در قالب تهدیدی بالقوه برای منطقه شرق آسیا تفسیر می‌کند.

● دلایل تکوین تصور تهدید از چین در محیط پیرامونی

تهدیدانگاری چین در طیف متنوعی از دلایل قابل بررسی است. این دلایل را می‌توان در موارد زیر مورد واکاوی قرار داد.

-تجارب تاریخی و ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی چین: این دو عامل از این منظر قابل تلفیق اند که تحت تأثیر تسلط حزب کمونیست بر چین در تاریخچه روابط میان این کشور و سایرین به‌ویژه در محیط پیرامونی چالش‌هایی تجربه شده است. از زمان قدرت‌یابی حزب کمونیست تا شروع دوره اصلاحات تخاصم مؤلفه اصلی روابط چین نه تنها با کشورهای منطقه بلکه با کنشگران فرا منطقه‌ای نیز بوده است. حضور چین در جنگ کره در سال ۱۹۵۰ و حمایت از کره شمالی و اتحاد جماهیر شوروی و تکرار این حضور در حمایت از جبهه کمونیست‌ها در جنگ ویتنام از نمونه این موارد است. گرچه با شروع دوره اصلاحات نخبگان این کشور با اولویت بخشیدن به توسعه اقتصادی نگرش خود در روابط با سایر کشورها را تغییر دادند اما بسیاری معتقدند استبداد حزبی حاکم بر این کشور همواره بر تز تهدید بودن چین دامن می‌زند. گفته می‌شود در دهه نود میلادی حادثه تیان آن‌من و تحولات بین‌المللی سبب شد از یکسو قدرت‌هایی چون آمریکا و به دنبال آن کشورهای شرق آسیا جمهوری خلق چین را به‌عنوان یک تهدید ادراک کنند و از سوی دیگر چین نیز بر اساس نوع برداشت نخبگان سیاسی خود از نظام بین‌الملل مبنی بر حرکت به‌سوی نظام چندقطبی دست به اقدامات تهاجمی‌تر در محیط پیرامونی زد. تصرف صخره میسچیف^(۱) و تمرین‌های نظامی گسترده در ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ که به بحران تایوان منجر شد از نتایج تغییر رویکرد چین در این دوره به شمار می‌روند (قهرمانی، ۳۹۷: ۱۴۰۱). گرچه با ورود به قرن بیست و یکم چین با شعارهایی چون ظهور مسالمت‌آمیز، حسن هم‌جواری و اجتماع با آینده مشترک در تلاش برای القای ظهور صلح‌آمیز خود است اما به نظر می‌رسد مدرنیزاسیون نظامی چین در کنار ایدئولوژی سیاسی حاکم بر این کشور، امکان نادیده گرفتن تجارب تاریخی توسط همسایگان چین را تضعیف می‌کند.

اختلافات مرزی: به نظر می‌رسد چین با همسایگان شمالی و شمال شرقی خود اختلاف مرزی جدی در حال حاضر نداشته باشد اما گفته می‌شود ویتنام از همسایگان جنوبی چین، برای این

1. Mischief Reef

کشور تحریک کننده است. گرچه این تهدید بسیار جزئی است اما درگیری مرزی مختصر بین این دو کشور کمونیستی در سال ۱۹۷۹ نشان می دهد که مسائل مرزی نقش مهم تری را در روابطشان بازی می کند تا ایدئولوژی سیاسی (مارشال، ۶۴: ۱۴۰۰). مشکلات مرزی هند و چین یکی دیگر از منازعات مرزی است که از سال ها پیش تاکنون ادامه داشته است. درگیری چین و هند در ژوئن ۲۰۲۰ در دره گلوان^(۱) که به عنوان شدیدترین رویارویی دو قدرت هسته ای در نیم قرن اخیر از آن یاد می شود یکی از این موارد است چراکه گفته می شود در نقاط مختلفی از ۳۴۴۰ کیلومتر مرز مشترک این دو کشور همواره تنش های مرزی وجود داشته است (Daton & Zhao, 2020: 6).

حوزه دریای چین جنوبی بیشترین منازعات مهم مرزی چین را به خود اختصاص می دهد. منازعاتی که تحت تأثیر عواملی چون احساسات الحاق گرایانه عمومی، منافع بوروکراتیک و حساسیت به تمامیت سرزمینی شکل گرفته است. تحت تأثیر این عوامل جزایری چون اسپراتلی و پاراسل از دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون در میان چین و کشورهای چین مالزی، فیلیپین و برونئی منازعاتی را برانگیخته است (سازمند و ارغوانی پیر سلامی، ۸: ۱۳۹۱). بر این موارد باید اختلافات مرزی چین و ژاپن را نیز افزود. استان جنوبی اوکیناوا در ژاپن و بخشی از مجمع الجزایر ریو کیو^(۲) که ژاپن آن را سنکاکو^(۳) می نامد و چین نام دیائو^(۴) را بر آن نهاده است محل منازعه میان این دو همسایه است. چین مشکلات مرزی با همسایگان غربی خود را تا حدودی مرتفع کرده است که از آن جمله می توان به توافق چین و تاجیکستان در حل اختلاف مرزی خود پس از حدود یک قرن منازعه در سال ۲۰۱۱ میلادی اشاره کرد اما در کنار این موضوع باید اذعان داشت که اختلافات این کشور با همسایگان شرقی و جنوبی همواره تنش های بیشتری را برانگیخته است. از سوی دیگر این نکته را نیز باید در نظر داشت که همجواری استان خودمختار سین کیانگ با همسایگان غربی چین نظیر قزاقستان و قرقیزستان سیاست همسایگی چین را با هم جواران غربی خود متأثر می سازد.

-سیاست قدرت های بزرگ: سیاست قدرت های بزرگ در مواجهه با چین را باید متأثر از ظهور و قدرت گیری اقتصادی و نظامی این کشور دانست. میرشیمیر علاوه بر دو مورد مذکور جمعیت این کشور را نیز عنصر مهمی می داند که در خیزش آرام چین باید در نظر داشت (Mearsheimer, 2021: 3). امروزه رقابت به وجهه غالب روابط چین با قدرت های بزرگ تبدیل شده است و این موضوع سیاست قدرت های بزرگ را در قبال چین متأثر می سازد. همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، ایجاد گفتمان در خصوص تلقی چین به عنوان تهدید و بهره مندی از عناصر رسانه ای در این روند می تواند بر تصور تهدید از چین متأثر باشد و از سوی دیگر ایجاد چنین دیدگاهی توسط قدرت های بزرگ علیه چین تأثیرگذاری این گفتمان ها را افزایش می دهد. در این میان موضوع مورد توجه آن است که سلطه اقتصادی چین بر منطقه شرق آسیا و سلطه نظامی و امنیتی آمریکا بر این منطقه ماهیت رقابت

1. Galwan
2. Ryukyu
3. Senkaku
4. Diaoyu

قدرت‌های بزرگ با چین را به نحوی تحت تأثیر قرار می‌دهد که بهره‌مندی از قدرت نرم در مواجهه بانفوذ چین را به عملکردی منطقی مبدل می‌سازد. نظم هژمونیک غالب بر منطقه شرق آسیا با رهبری امریکا امروزه به‌سوی موازنه قدرت با ظهور چین در حرکت است و در این مسیر راهبرد قدرت‌های بزرگ در قبال ظهور چین در قالب اتحادهای متنوع اقتصادی و نظامی، خلق گفتمان‌ها، تلاش برای توسعه سیاسی در میان کشورهای شرق آسیا و شکل دادن به ارزش‌های سیاسی مشترک یا خود موجد تصور تهدید علیه جمهوری خلق چین هستند و یا تلاشی برای مقابله با تهدیدی که بانام چین از آن یاد می‌شود.

● مواجهه با تصور تهدید: دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم چین

تمرکز بر قدرت نرم در راستای بهره‌مندی از آثار آن در مقابله با تصور تهدید بر مبنای ایجاد ادراک مشترک و متقابل استوار است. از این رو، دیپلماسی فرهنگی چین بعنوان یکی از ابزارهای مهم در ایجاد این درک مشترک در نظر گرفته می‌شود. گنجینه‌های کهن چین که عناصر متعدد فرهنگی را در خود نهان دارند، توان این کشور در کاربرد طیف متنوعی از ابزارها در دیپلماسی فرهنگی را می‌افزاید. علاوه بر این، خیزش جمهوری خلق چین به‌عنوان قدرتی که در تلاش است خود را به جهانیان عرضه دارد بخشی از سیاست‌های این کشور را لاجرم در مسیر بهره‌مندی از ابزار نوین در دیپلماسی فرهنگی قرار می‌دهد. بر اساس همین ویژگی و خط‌مشی است که بخشی از دیپلماسی فرهنگی چین دل در تاریخ و فرهنگ کهن این سرزمین دارد و بخشی دیگر پای در جهان کنونی و بهره‌مندی از شیوه‌های امروزی در توسعه تعاملات فرهنگی نهاده است. بخش پیش‌رو مروری بر این ابزار و نحوه بهره‌مندی جمهوری خلق چین از این دسته از امکانات است.

مؤسسات کنفوسیوس

از سال ۲۰۰۴ بود که حزب حاکم بر چین تصمیم گرفت کنفوسیوس را به گونه چین تبدیل کند و بر همین مبنای گفته می‌شود امروزه بیش از ۵۰۰ مؤسسه در سراسر جهان تأسیس شده است. دولت چین مدعی است که در سال ۲۰۱۷ سیزده میلیون نفر در فعالیت‌های این مؤسسه شرکت داشته‌اند (اشتریت ماتر، ۳۳۷: ۱۴۰۱). این مؤسسه به لحاظ تشکیلاتی تحت نظر مرکز همکاری و آموزش زبان وزارت آموزش و پرورش چین است که ۱۲ کارگزار دولتی از جمله وزارت امور خارجه و امور دارایی در سیاست‌گذاری‌های جهانی این مرکز تصمیم‌ساز هستند.

برگزاری دوره‌های آموزشی با محوریت آموزش زبان چینی، آشنایی با سنت، فرهنگ و هنر این کشور، کنفوسیوس‌سیسم و ارائه تصویر از چین مدرن از جمله فعالیت‌های این مراکز به شمار می‌روند که باهدف معرفی ارزش‌های چینی از جمله نظم، هارمونی، هماهنگی و همسازی صورت می‌گیرد (ارغوانی پیرسلامی و کریمیان، ۳۰: ۱۴۰۰-۲۵). ارزش‌هایی که در پی شکل‌دهی به این تصور هستند که توسعه چین همگام با توسعه سایر کشورها در چارچوب نظم جهانی و برای دستیابی به شرایطی بهتر جهت زیستن است.

بر اساس داده‌های یک نظرسنجی تا قبل از تأسیس مؤسسات کنفوسیوس در کره جنوبی نگاه به چینی‌ها فاقد بار مثبت یا منفی بوده است اما با تکرار این نظرسنجی در سال ۲۰۰۷ یعنی سه سال پس از فعالیت این مؤسسات در کره جنوبی ۵۹ درصد از مصاحبه‌شوندگان نگاهی فاقد بار مثبت یا منفی و ۲۰ درصد از آن‌ها دارای دیدگاهی مثبت به کشور همسایه خود بوده‌اند. بر این اساس این گونه می‌توان برداشت کرد که ۷۹ درصد از مردمان کره جنوبی فاقد دیدگاه منفی نسبت به چین هستند (Liu, 2018: 8). در مجموع گسترش زبان یک کشور در کشوری دیگر زمینه‌های درک متقابل، تمایل برای شناخت آن کشور با بهره‌مندی از آثار مکتوب و علمی، تبادلات دانشگاهی و تمایل برای بازدید از آن کشور را در سایر جوامع می‌تواند فراهم آورد. وظیفه‌ای که مؤسسات کنفوسیوس بخشی از تلاش خود را در این راستا شکل می‌دهند و بر همین مبنا تأسیس هزار موسسه در سرتاسر جهان را تا سال ۲۰۲۰ در نظر داشته‌اند.

سینما، سریال و موسیقی چین

سینما در سال ۱۸۹۶ به چین معرفی شد و این کشور پس از گذشت یک دهه اولین فیلم خود را تولید کرد. باروی کار آمدن حزب کمونیست سینما در این کشور دوره‌های متفاوتی را تجربه کرد. یانگ^(۱) این دوران را به سه دوره تقسیم می‌کند. دوره اول از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶ دوره‌ای که فیلم به‌عنوان صنعتی دولتی و ابزاری برای گسترش تفکرات مائو بود. دوره دوم از ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۰ که به دوره اصلاحات و گشایش شناخته می‌شود. دوره‌ای با ویژگی‌هایی چون نوآوری، درون‌نگری و گذشته‌نگری و البته تأسیس اداره فیلم که سانسور را به‌طور قانونی به‌عنوان یکی از وظایف دولت در نظر گرفت و دوره سوم که با تکیه بر سیاست "خروج چین" از سال ۲۰۰۰ تا به امروز ادامه دارد (Yang, 2016: 9-14).

گفتنی است تعداد فیلم‌های تولیدشده در سال‌های پس از شروع دوره اصلاحات در چین به میزان چشمگیری افزایش داشته است. علاوه بر این، آمار نشان می‌دهد که تعداد جشنواره‌های نمایش فیلم چینی در سایر کشورها نیز افزایش یافته است. به‌طور مثال اگر در سال ۲۰۰۱ تعداد فیلم‌های نمایش داده‌شده در ۱۲ نقطه از جهان حدود صد نمایش بوده است این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۴۵۲ نمایش در ۴۴ نقطه از جهان می‌رسد (Yang, 2016: 17). حال پرسش آن است که این تحولات کمی و کیفی در صنعت فیلم چین چگونه سیاست خارجی حزب کمونیست را در محیط پیرامونی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بهره‌مندی جمهوری خلق چین از صنعت فیلم برای توسعه روابط فرهنگی و مقابله با تصور تهدید را می‌توان در قالب‌هایی چون انعقاد توافق‌نامه‌های تولید مشترک، تأسیس واحد بین‌المللی آکادمی فیلم پکن، حضور در جشنواره‌های بین‌المللی فیلم و برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی فیلم در چین مشاهده کرد. به‌طور مثال چین با تعدادی از کشورهای جهان قرارداد تولیدات مشترک آثار سینمایی را منعقد کرده است که کشورهای ژاپن، کره جنوبی، سنگاپور و هند از جمله این کشورها هستند. مناطق خودمختاری چون هنگ‌کنگ و تایوان نیز از دیگر شرکای چین در تولید فیلم هستند. اغلب این توافقات باهدف اولیه بهبود روابط فرهنگی شکل گرفته‌اند و نکته جالب در تولید آثار مشترک آن است که بیشترین تعداد این آثار در همکاری چین با مناطقی است که بیشترین

تنش‌های سیاسی را دچار هستند. هنگ کنگ با ۲۹۳ و تایوان با ۵۰ اثر مشترک در خلال سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۲ بیشترین آثار مشترک سینمایی را با همکاری چین خلق کرده‌اند (MPA APAC, 2014). با قدمت‌ترین جشنواره فیلم چین یعنی شانگهای در سال ۲۰۲۳ با شعار نوآوری، فناوری و همکاری بین‌المللی برگزار می‌شود. چین با ابتکار جشنواره فیلم «یک کمر بند-یک جاده» از پنج سال پیش تاکنون نشان داد که همواره ابعاد سیاسی و همکاری‌های منطقه‌ای را در امور گوناگون در نظر دارد. این جشنواره که به‌عنوان یکی از بخش‌های جانبی اما مهم جشنواره شانگهای است در راستای نمایش پیشرفت‌های حاصل از اتحاد، معرفی طرح‌های جدید و فرصت‌های پیش رو برای همکاری در آینده در میان کشورهای است که در مسیر ابتکار جاده ابریشم جدید قرار دارند. ابتکار دیگر چین در بهره‌مندی از فضای جشنواره‌ها برای القای رویکرد همسایه خوب جایگزینی آثار نمایشی در جشنواره بین‌المللی شانگهای با آثار جشنواره بین‌المللی توکیو است. طبق این ابتکار فیلم‌های حاضر در جشنواره چین در ژاپن و آثار حاضر در جشنواره توکیو در شانگهای نمایش داده می‌شود. در کنار تمامی این تلاش‌ها نباید این موضوع را نادیده گرفت که چین در فضای داخلی خود در ارتباط با سینماگران همواره به روش‌های گوناگون از سانسور بهره‌برداری می‌کند. از این منظر گرچه حضور فیلم‌های ساخت چین در جشنواره‌های بین‌المللی می‌تواند بخشی از دیپلماسی این کشور را قوام دهد اما به همان میزان عدم صدور مجوز دولت برای فیلم‌هایی که در جشنواره‌های بین‌المللی می‌درخشند می‌تواند چهره دیپلماسی فرهنگی چین را مخدوش سازد. فیلم‌هایی چون "Beijing Bicycle" و "Farewell my Concubine" نمونه‌هایی از این مواردند. بخش دیگری از دیپلماسی فرهنگی چین را می‌توان در جهان موسیقی بررسی کرد. در سخن‌راندن از ریشه‌های مفهومی که امروزه به‌عنوان دیپلماسی موسیقی یاد می‌شود شرق آسیا جایگاه ویژه‌ای را دارا است. به‌گونه‌ای که دیپلماسی موسیقی میان دو امپراتوری چین و کره از اولین نمونه‌های این شکل از دیپلماسی عنوان می‌شود. جایگاه موسیقی در شرق آسیا از این منظر حائز اهمیت بوده است که آن را دارای یک کارکرد حیاتی می‌دانستند که تعادل میان بین و یانگ^(۱) را سبب می‌شود و تأثیری عملی بر دولت‌ها دارد (Paticchio, 2020: 37).

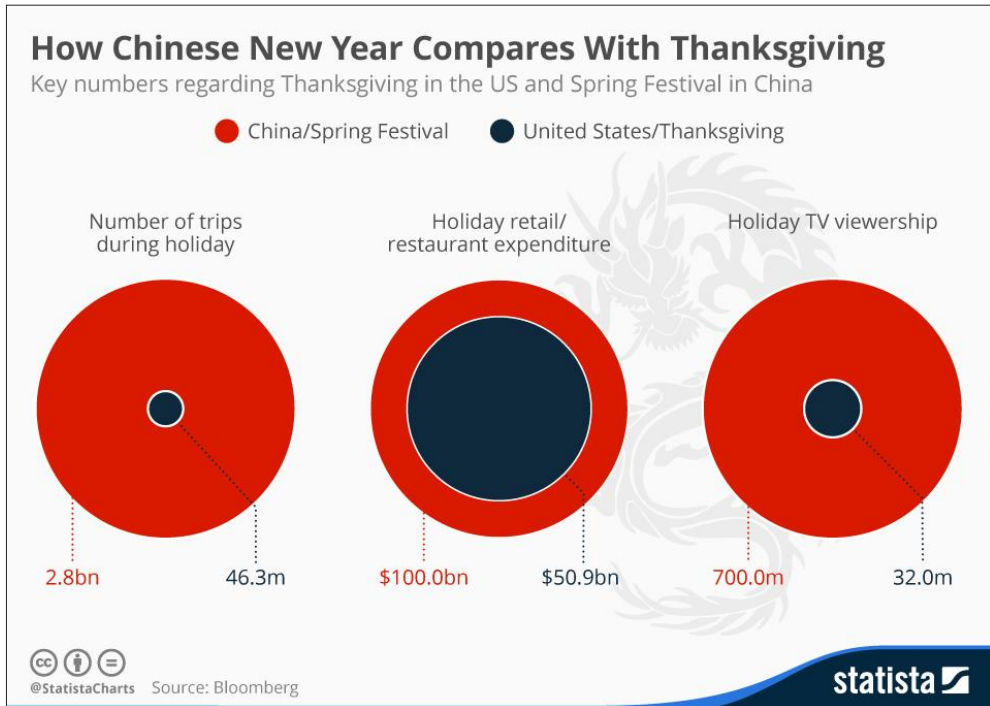
با نزدیک شدن به دوره اصلاحات در چین نیز همان‌گونه که روابط ورزشی میان این کشور و امریکا مولد مفهومی با عنوان دیپلماسی پینگ‌پنگ بود در عرصه موسیقی بهره‌مندی از این عنصر راه را برای توسعه روابط چین با کشورهای دیگر هموار کرد. اعزام ارکستر فیلادلفیا به چین در سال ۱۹۷۳ یکی از این اقدامات بوده است. همان‌گونه که سال‌ها بعد در المپیک پکن صدای آوازی با شعار «یک جهان، یک رؤیا» از چین بلند شد. علاوه بر این برگزاری جشنواره‌های متنوع موسیقی از جشنواره موسیقی پاپ پکن تا جشنواره توت‌فرنگی به‌طور سالانه این کشور را صحنه حضور هنرمندان از نقاط مختلف جهان می‌کند. با نگاهی بر سال‌های شروع به کار این جشنواره‌ها می‌توان دریافت که از دهه نود میلادی هم‌زمان با مورد توجه قرار گرفتن قدرت نرم توسط رهبران این کشور برگزاری فستیوال‌های بین‌المللی و منطقه‌ای موسیقی نیز رواج یافته است.

۱. اهداضتم یگانگی رب ینیم ناتساب ناینچ هفسلف و شرگن رد یموهفم

جشن‌های سال نو چینی

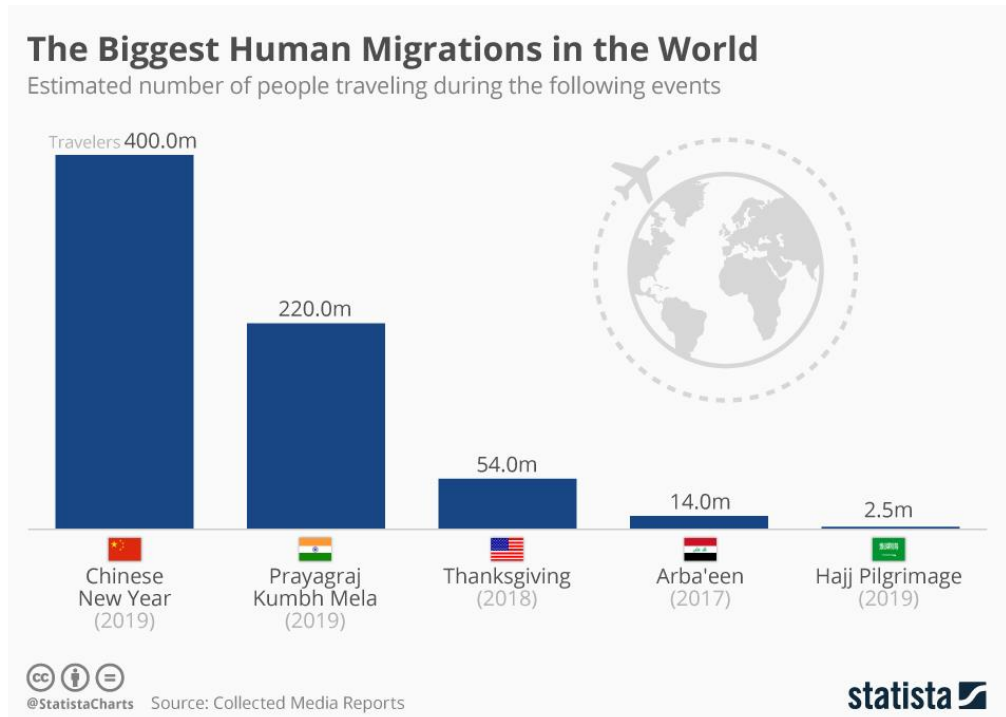
جشن سال نو چینی یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای فرهنگی جهان به شمار می‌رود. رویدادی که نه‌تنها در چین بلکه در گستره‌ای جهانی موردتوجه قرار می‌گیرد. برای درک ابعاد این جشن بزرگ در قالب شکل ۲ می‌توان آن را با یکی دیگر از بزرگ‌ترین جشنواره‌های جهان یعنی جشن شکرگزاری آمریکا مقایسه کرد. گرچه جمعیت یک میلیارد و چهارصد میلیون چینی به‌طور طبیعی می‌تواند اعداد را به نفع چین نشان دهد اما هدف از این بررسی و مقایسه نشان دادن این موضوع است که جشن سال نو چینی در مقیاسی بسیار وسیع برگزار می‌گردد.

شکل ۲- مقایسه جشن سال نو چینی و جشن شکرگزاری آمریکا از چند منظر



Source: McCarthy, ۲۰۱۵

گرچه چین به‌عنوان زادگاه سال نو قمری عنوان می‌شود اما در بسیاری از کشورها هم‌زمان با آغاز جشن سال نو در چین جشنواره‌هایی برگزار می‌شود. غالب این کشورها در منطقه شرق آسیا قرار دارند و گفته می‌شود که در جنوب شرق آسیا برگزاری این جشن متداول‌تر است و این موضوع از دیدگاه قدرت نرم همان فضایی را فراهم می‌آورد که در بستر آن با بهره‌مندی از عناصر فرهنگی زمینه‌های تعامل، شکل‌گیری جهان‌بینی واحد و تبادل اندیشه‌ها رقم می‌خورد. همان‌گونه که در نمودار مشخص است حجم سفرها در خلال این جشنواره زمینه بسیار مطلوبی را برای دیپلماسی عمومی فراهم می‌سازد. در آمارهای جهانی موجود، سال نو چینی در صدر وقایعی قرار دارد که بیشترین حجم از مسافران خارجی را میزبانی می‌کند. نمودار ۱ بیان‌گر این موضوع است.



۲۰۱۹, Source: Feldman

جرج هربرت واکر بوش چهل و یکمین رئیس‌جمهور امریکا وقتی سال‌ها پیش به‌عنوان سفیر این کشور در جمهوری خلق چین مشغول به کار شد از این تجربه به‌عنوان یک ماجراجویی و مخاطره یادکرد. حال کتابخانه‌ای که به نام این رئیس‌جمهور در امریکا دایر است بازی آموزشی را طراحی کرده است که نام آن «چین: اژدهای دیپلماتیک» است. اژدها همواره به‌عنوان نمادی از چین در ادبیات جهانی کاربرد داشته است. نمادی که از منظر کشورهای شرق آسیا نشانه‌ای از قدرتمندی است. جمهوری خلق چین از این نماد به طرق گوناگون در بازنمایی قدرت خود بهره می‌گیرد. یکی از این روش‌ها برگزاری جشنواره قایق اژدها است. جدا از آنکه این جشنواره ریشه در سنت‌های چین دارد اما از منظر دیپلماسی فرهنگی بدان جهت حائز اهمیت است که این جشنواره امروزه وجهه‌ای بین‌المللی به خود گرفته است. به‌نحوی که کشورهای کره جنوبی، ژاپن، سنگاپور و ویتنام نیز در پاسداشت این سنت جشن‌هایی را برگزار می‌کنند. جشنواره قایق اژدها که امروزه به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس در فهرست این دسته از آثار یونسکو قرار دارد نه صرفاً یک جشنواره برای سرگرمی بلکه سنتی است که در آن آگاهی مردم از تفکر جمع‌گرایی افزایش می‌یابد. درواقع دو نماد بسیار برجسته چینی، خرس پاندا و اژدهای زرد امروزه نه‌تنها در میان جامعه چین بلکه در منطقه شرق آسیا مورد اقبال عمومی قرار دارند. به‌طور مثال اژدها همواره نمادی بوده است که در معماری شرق آسیا مورد توجه است. امروزه سازه‌هایی در این نقطه از جهان وجود دارد همانند ساختمان اژدها در

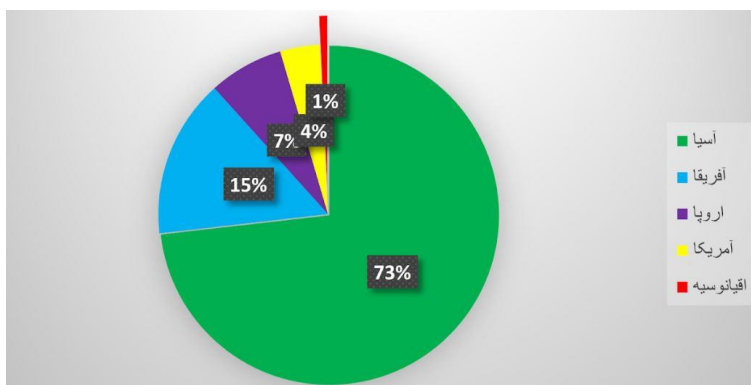
بانکوک که ریشه در تفکر مردمان این منطقه دارد. اژدها برخلاف آنچه در جوامع غربی به عنوان نماد شر و بدی شناخته می شود در چین و محیط پیرامونی آن نمادی از خیر و نیکی است. کره جنوبی نیز در راستای همین برداشت از نماد اژدها در حال ساخت مجموعه ای موسوم به اژدهای رقصان است. درواقع موضوع قابل توجه در نمادهای چینی آن است که این نمادها در میان همسایگان چین نیز به طور یکسانی درک شوند. این نگاه مشترک خود می تواند در ایجاد آداب و رسوم مشترک که ریشه در فهم مشترک از عناصر فرهنگی دارد تأثیر بگذارد و مسیر دستیابی به قدرت نرم را هموار سازد.

اعزام و پذیرش دانشجو

عملکرد جمهوری خلق چین در اعزام و پذیرش دانشجویان را می توان ذیل عنوان دیپلماسی علمی این کشور بررسی کرد. چین در دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود از ابزارهای متنوعی بهره می جوید که بهره مندی از همکاری های علمی نیز بخشی از این رویکرد است. گفته می شود از سال ۱۹۵۳ تا ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۱۵ کشور در سرتاسر جهان در جهت گسترش همکاری های علمی با مقامات چینی بر سر میز مذاکره نشسته اند که از این میان با ۵۱ کشور توافق نامه رسمی در حوزه تعاملات علمی منعقد شده است. آمارها نشان می دهند که هم زمان با شروع دوره اصلاحات در این کشور تمایل چین به همکاری های علمی با سایر کشورها به ویژه کشورهای پیشرفته افزایش یافته است و در این مسیر ابتکار یک کمر بند یک جاده، چین را درصدد توسعه همکاری علمی با ۶۸ کشوری که در این مسیر هستند قرار داده است (Wagner & Simon, 2022: 3-7).

آمارها نشان می دهد که در سال ۲۰۱۸ چین میزبان ۴۹۰ هزار دانشجوی خارجی بوده که نسبت به ده سال گذشته رشد ۲ برابری را دارا بوده است. از این تعداد بیشترین دانشجویان از کره جنوبی پذیرش شده اند. از سوی دیگر از میان ۱۹۶ کشوری که به چین دانشجو فرستاده اند کشورهای آسیایی با اختصاص بالغ بر ۷۰ درصد از این رقم در صدر این کشورها قرار دارند (Yin & Zong, 2022: 5). در شکل ۳-مبدأ دانشجویانی که چین را برای تحصیل انتخاب کرده اند نمایش داده شده است.

شکل ۳-مبدأ دانشجویان خارجی در حال تحصیل در چین



Source: Yin & Zong, ۲۰۲۲: ۵

در روی دیگر سکه، یعنی به لحاظ تعداد دانشجویانی که از چین به سایر کشورها برای تحصیل مهاجرت می‌کنند شرایط به‌گونه‌ای دیگر است. به‌نحوی که از ۷۰۳ هزار دانشجویی که در سال ۲۰۱۹ به خارج از چین مهاجرت تحصیلی داشته‌اند بیشترینشان ایالات متحده آمریکا را به‌عنوان مقصد خود برگزیده‌اند. در حال بر اساس آخرین آمارهای موجود، چین بزرگ‌ترین کشور مبدأ دانشجویان بین‌المللی در سال‌های اخیر بوده است که البته گفته می‌شود بر اثر شیوع ویروس کرونا در سال ۲۰۲۰ این تعداد در مقایسه با سال ۲۰۱۹ به نصف کاهش یافته است (Statista, 2022).

موانع و ظرفیت‌ها

در این بخش تلاش بر آن است تا موانع و ظرفیت‌های موجود در مسیر بیشینه‌سازی قدرت نرم چین در محیط پیرامونی این کشور مورد بررسی قرار گیرد.

ظرفیت‌های موجود در توسعه قدرت نرم چین

در برشمردن امکانات موجود برای افزایش قدرت نرم چین در قالب دیپلماسی فرهنگی، منابع مادی، منابع انسانی و ظرفیت‌های فرهنگی به‌عنوان سه عنصر مؤثر در نظر گرفته می‌شود. در بخش پیش‌رو، این ظرفیت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

منابع مادی چین، تسهیل‌کننده دیپلماسی فرهنگی در جهت تحقق اهداف قدرت نرم: بر اساس شاخص‌های مهم اقتصادی و آمار منتشرشده از سوی نهادهای بین‌المللی در این زمینه، جمهوری خلق چین به شکل باثباتی برای سال‌های متمادی به‌ویژه بعد از آغاز دوره اصلاحات دستاوردهای قابل‌توجهی در امور اقتصادی داشته است. مروری بر شاخص‌هایی چون رشد تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم و سرمایه‌گذاری خارجی نشان از این شکوفایی است. بدیهی به نظر می‌رسد که این توانمندی چین را در تحقق اهداف سیاست خارجی از جمله دستیابی به قدرت نرم یاری رساند. رشد چشمگیر تعداد مؤسسات کنفوسیوس در ۱۴۶ کشور جهان و برگزاری ۱۲۰۰ کلاس درس در این راستا در قدم نخست نیازمند تأمین مالی است. بر اساس گزارش سالانه توسعه مؤسسات کنفوسیوس در سال ۲۰۱۷ رویکرد چین در این مسیر بر آن بوده است که تا سال ۲۰۲۰، تعداد ۴۶۲۰۰ معلم را استخدام کند و برای آغاز همکاری با دانشگاه‌های مدنظر سالانه ۱۰۰ هزار دلار حمایت مالی به عمل آورد (حسینی و نیاکوئی، ۱۴۰۱: ۹).

گزارش‌ها حاکی از آن است که چین سالانه ۱۰ میلیارد دلار آمریکا برای بیشینه‌سازی قدرت نرم خود هزینه می‌کند (The Economist, 2019). از سوی دیگر دیپلماسی اقتصادی چین خود زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا جمهوری خلق چین در پیگیری اهداف فرهنگی خود از طریق مبادلات تجاری نیز اقداماتی را انجام دهد. بر اساس آخرین آمار موجود از مرکز داده‌های یونسکو در سال ۲۰۱۹ صادرات کالاهای فرهنگی چین به کشورهای دیگر رقمی بالغ بر ۴۵ میلیارد دلار ارزیابی شده است و در این سال چین در صدر کشورهای صادرکننده کالاها و خدمات فرهنگی قرار گرفته است (UIS: ۲۰۲۱). این موضوع نه تنها دارای منافع اقتصادی است بلکه به لحاظ فرهنگی نیز این کالاها بخشی از ارزش‌ها، تفکرات و باورهای جامعه چین را به کشورهای مقصد عرضه می‌دارد.

ابتکار کمر بند و جاده را نیز می‌توان در قالب اقتصاد پر قدرت چین و به‌کارگیری آن برای توسعه روابط و نفوذ بر همسایگان این کشور در نظر گرفت. این ابتکار با سردادن شعارهایی چون صلح و همکاری، حفظ منافع متقابل و تنوع فرهنگی رویکردهای فرهنگ محور خود را به سایرین ابراز می‌دارد. وال استریت ژورنال در گزارشی از هزینه یک تریلیون دلاری چین برای توسعه نفوذ خود در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در قالب طرح کمر بند و جاده سخن می‌راند (Wei, 2022). عده‌ای با مقایسه این طرح و طرح مارشال که توسط امریکا پس از جنگ دوم جهانی بکار گرفته شد، ابتکار کمر بند و جاده را در راستای احیاء امپراتوری چین و سلطه این کشور بر مناطق حاضر در این طرح می‌دانند.

منابع انسانی، کارآمد در توسعه قدرت نرم چین: اگر بخشی از توفیق در دستیابی به قدرت نرم را در گرو دیپلماسی فرهنگی بدانیم، می‌توان این‌گونه ارزیابی کرد که جایگاه کشورها در میزان بهره‌مندی از قدرت نرم نشانه‌ای از توفیق در دیپلماسی فرهنگی است. مؤسساتی چون برند فایننس^(۱) و انجمن مطالعات استراتژیک هند^(۲) که در ارزیابی قدرت نرم کشورها تحقیقاتی را انجام می‌دهند در آخرین رتبه‌بندی‌های خود از این منظر جمهوری خلق چین را در میان ۱۰ کشور برتر جهان قرار داده‌اند (Brand Finance: 2022). در این تحقیقات شاخص‌هایی چون محبوبیت، سخاوتمندی و کمک‌های مالی به سایر کشورها، اقدامات در راستای حفظ محیط زیست، گردشگری، عرضه برندهای شناخته شده جهانی، ثبات سیاسی و اقتصادی، تعداد مأموریت‌های فرهنگی از جمله شاخص‌های مدنظر در ارزیابی قدرت نرم کشورها به شمار می‌روند (The OUTLOOKER: 2022). شکلی دیگر از این عمل‌گرایی را می‌توان در حمایت حزب حاکم از دیاسپورای چینی با اهداف فرهنگی عنوان کرد. گفته می‌شود دنگ شیائوپینگ و مقامات بلندپایه دیگر با شروع دوران اصلاحات، چینی‌های خارج از کشور را برای سرمایه‌گذاری در سرزمین مادری فراخواندند. در این راستا مناطق قابل دسترسی برای دیاسپورای چینی ایجاد شد، مناطقی از قبیل شیامن^(۳) در نزدیکی تایوان و شن جن^(۴) در مجاورت هنگ کنگ و آسیای جنوب شرقی. با حمایت‌های قانونی از این جمعیت و ایجاد ۵۰ منطقه صنعتی خاص برای بازگشت آنان، نه تنها حزب حاکم اهداف اقتصادی را در سر داشت بلکه دیاسپورای چینی را به عنوان ابزاری ارتباطی میان چین و جهان در نظر گرفت و از این منظر نیز در جهت گسترش قدرت نرم چین گام برداشت (الوند و عسگر خانی، ۱۳: ۱۳۹۳).

بخش دیگری از منابعی که می‌توانند دیپلماسی فرهنگی را متأثر سازند، شرکت‌ها و عملکرد آن‌ها در حوزه مسئولیت اجتماعی است. در این زمینه نیز نگاه‌ها بر آن است که مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها تحت هدایت و کنترل دولت چین تعریف می‌شوند. اما به‌طور کلی شرکت‌ها و اقداماتشان در حوزه مسئولیت اجتماعی می‌تواند در نگرش جوامع کشورهای میزبان نسبت به

1. Brand Finance
2. The Indian strategic Studies Forum (ISSF)
3. Xiamen
4. Shenzhen

کشور مبدأ تأثیراتی را بگذارد. ورود چین به گستره تجارت جهانی این ابزار را در اختیار این کشور نهاده است تا در قالب فعالیت شرکت‌ها و تعریف اصول مسئولیت اجتماعی، خیزش اقتصادی خود را در چارچوب همزیستی با جهان و سایر کنشگران در نظر آورد. در آمارهای منتشرشده از فورچون جهانی که به‌طور سالانه نام ۵۰۰ شرکت برتر جهان را منتشر می‌کند، در سال‌های اخیر نام شرکت‌های چینی به‌طور برجسته‌ای قابل مشاهده است. به‌نحوی که تعداد شرکت‌های چینی حاضر در این لیست در سال ۲۰۲۰ از تعداد شرکت‌های آمریکایی پیشی گرفت (Murray & Meyer: 2020). این موضوع از آن نظر اهمیت دارد که فورچون این برتری را علاوه بر بررسی درآمد سالانه شرکت‌ها بر اساس اصولی چون مسئولیت اجتماعی نیز رصد می‌کند. به‌طور مثال شرکت چینی بین‌المللی ساینوپک^(۱) که در حوزه اکتشاف و تولید نفت و گاز فعالیت دارد در راستای مسئولیت اجتماعی خویش در زمینه‌هایی چون فقرزدایی، توسعه مبادلات فرهنگی، تأمین مالی کودکان برای آموزش و اهدای بورس تحصیلی فعالیت دارد. این شرکت در این راستا اعلام می‌دارد که در قزاقستان در راستای آموزش متقابل کارکنان محلی و چینی، آموزش‌های فنی و تخصصی و تبادلات فرهنگی اقداماتی را شکل داده است. حمایت از مسابقه محلی قایق‌اژدها در کانادا توسط «انجمن درخشش ساینوپک» در راستای توسعه فرهنگ چین نیز از دیگر اقدامات این شرکت بین‌المللی در خارج از مرزهای چین است (SINOPEC: 2013).

شرکت بین‌المللی (AMER)، که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی بین‌المللی چین به شمار می‌رود هدف خود را نه تنها تجارت بلکه در پرداختن به ابعاد اجتماعی زندگی انسانی نیز می‌داند (AMER: 2011). این شرکت در این راستا بر ابتکارات حقوقی، اقتصادی، اخلاقی و بشردوستانه متمرکز است. به‌طور مثال فعالیت‌های خود را سازگار با محیط‌زیست تعریف می‌کند، کارکنان خود را برای انجام فعالیت‌های داوطلبانه آموزش می‌دهد و از رویدادهای فرهنگی حمایت مالی می‌کند (Harvey: 2022). درواقع می‌توان گفت شکوفایی اقتصادی چین و ظهور شرکت‌های بزرگ بین‌المللی این کشور علاوه بر ایجاد رشد و توسعه در اقتصاد چین، می‌تواند به‌عنوان ابزاری در راستای اهداف قدرت نرم این کشور نیز در نظر گرفته شوند.

ظرفیت‌های فرهنگی چین منطبق با معیارهای قدرت نرم و روح دیپلماسی فرهنگی: چین

در میان ده کشور نخستین قرار دارد که بیشترین تعداد آثار ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو را دارا است (UNESCO: 2023). به لحاظ کیفی بر پایه سه مؤلفه قابل تفکر، قابل یادگیری و زیست‌پذیر بودن نیز فرهنگ چینی ویژگی‌هایی را در خود نهان دارد. در میان ابزارهای گوناگون در اختیار دیپلماسی فرهنگی چین ازجمله جشنواره‌های این کشور این سه مؤلفه قابل انطباق است. به‌طور مثال جشنواره قایق‌اژدها در چین باریشه‌هایی در ۳۴۰ سال پیش از میلاد در جامعه امروزی چین مفاهیمی چون میهن‌پرستی و قدردانی از قهرمانان ملی را ترویج می‌دهد (UNESCO: 2009). شاید همین ویژگی‌ها سبب آن شده است که این جشنواره و برگزاری آن در سایر کشورها نیز مورد

استقبال قرار بگیرد. این ویژگی در جشنواره‌های دیگر چین نظیر جشنواره سال نو نیز قابل مشاهده است. درواقع سه عنصر مذکور در ظرفیت‌های فرهنگی چین سبب توسعه آداب و رسوم برآمده از فرهنگ چینی به‌ویژه در میان کشورهای شرقی آسیا شده است.

موانع: تمرکز صرف بر انواع دیپلماسی سنتی: بر اساس مطالعات صورت گرفته پس از آغاز دوره اصلاحات در چین، تمرکز اصلی رهبران آن بر وجوه سخت قدرت به‌ویژه مسائل اقتصادی بود. قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی دو دهه پس از آغاز دوره اصلاحات اقتصادی تلاش خود را آغاز کرد. به‌طور ملموس عقب‌ماندگی زمانی دیپلماسی فرهنگی چین نسبت به دیپلماسی اقتصادی و مدرنیزاسیون نظامی این کشور در آمار ارائه‌شده هویدا است. مؤسسات کنفوسیوس از سال ۲۰۰۴ شروع به فعالیت داشته‌اند. درحالی‌که پروژه اصلاحات اقتصادی این کشور از سال‌ها پیش کلید خورده بود. چین از سال ۲۰۰۰ اصلاحاتی را در صنعت فیلم خود ایجاد کرد و این یعنی دو دهه محرومیت از به‌کارگیری قدرت رسانه در تصویرسازی مطلوب به‌ویژه هم‌زمان با خیزش اقتصادی این کشور. به‌طورکلی چین، پس از حاکمیت حزب کمونیست سه دوره متفاوت از دیپلماسی فرهنگی را پشت سر نهاده است. دوره نخست از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۸ که رویکرد ایدئولوژیک محور با تبلیغ ارزش‌های کمونیستی همراه بود. دوره مبارزه با ارزش‌های کنفوسیوسی و فرهنگ سنتی چین و مبتنی بر اولویت اقتصاد و ایدئولوژی بر امور فرهنگی. در دوره دوم که از سال ۱۹۷۸ تا اوایل قرن بیست‌ویک را شامل می‌شود همچنان سیاست‌های فرهنگی در خدمت اقتصاد قرار دارند. گرچه در این دوره ارزش‌های کمونیستی با ارزش‌های سنتی چین تا حدودی جایگزین می‌شوند اما فعالیت‌های فرهنگی همچنان در خدمت درآمدزایی و رونق اقتصادی این کشور قرار دارند. دوره سوم با توجه ویژه رهبران به مفهوم قدرت نرم آغاز می‌شود و تاکنون ادامه می‌یابد (خانی و پرویز، ۱۳: ۱۳۹۹-۱۲). درواقع در دوره سوم است که رهبران چینی تلاش می‌کنند تا بر تن ابتکاراتی که در کسب منافع اقتصادی و سیاسی بکار می‌گیرند جامه ابریشمین فرهنگ را بیوشانند و به‌طور ویژه مفاهیم و حوزه‌های عمل قدرت نرم را در نظر داشته باشند.

شاید بتوان گفت غفلت چین از وجوه نرم قدرت تا پیش از شروع قرن بیست و یکم، چین را شبیه به انسانی ساخت که رشد اندام‌های آن در حالت متعادل صورت نگرفته است. گرچه این رشد امروزه آغاز شده است اما مسئله بر سر همان تعادلی است که میان بخش‌های مختلف دیپلماسی یک کشور رابطه‌ای اندام‌وار را ایجاد می‌کند. شاید اگر دیپلماسی فرهنگی چین به فراخور خیزش اقتصادی این کشور رشد و توسعه‌یافته بود امروزه تلقی از قدرت‌گیری چین به‌عنوان یک تهدید ادراک نمی‌شد.

غلبه نگاه ایدئولوژیک: استبداد حزبی حاکم برچین، بر ادراک کنشگران نظام بین‌الملل از دیپلماسی فرهنگی حزب کمونیست مؤثر است. فارغ از آنکه ایدئولوژی کمونیسم و تأثیرات آن را بر دیپلماسی فرهنگی چین بررسی کنیم در گام نخست بر اساس مطالعات انجام‌شده می‌توان گفت، همواره بر گسترش دیپلماسی فرهنگی چین نگاه تردیدآمیز وجود داشته است. البته این

نوع نگاه در محیط پیرامونی چین به دلیل اشتراکات فرهنگی متعادل تر است. در سال‌های اخیر اخباری در خصوص تعطیلی مؤسسات کنفوسیوس به‌ویژه در اروپا و آمریکا منتشر شده است این موضوع به‌طور غیرمستقیم بر نگرش همسایگان چین در منطقه نیز مؤثر خواهد بود. بسیاری رشد مؤسسات کنفوسیوس را ابزاری برای نفوذ ایدئولوژیک چین می‌دانند و معتقدند چین با تأکید بر فرهنگ کنفوسیوسی خود جهان را به ما و دیگری تقسیم می‌کند که از این منظر مرزهای نرم فرهنگی تبدیل به مرزهای سخت ملی‌گرایی می‌شوند. درواقع باید گفت نظام سیاسی حاکم بر چین از دو منظر بر دیپلماسی فرهنگی این کشور اثرگذار است. از منظر نخست صرف حاکمیت چنین نظامی بر چین در نحوه درک سایرین از تلاش‌های دیپلماتیک چین مؤثر است و از منظری دیگر خود این نظام دارای ویژگی‌هایی است که حتی در صورت تلاش برای زدودن غبار ایدئولوژی از فعالیت‌های خود گاه ناگزیر در اعمال محدودیت‌ها است.

عده‌ای وسعت سرزمینی چین را در تلفیق با ایدئولوژی قومی، مذهبی و هویتی حزب حاکم از موانع دیپلماسی فرهنگی چین می‌دانند. چراکه این وسعت، از یک‌سو همسایگی با حوزه‌های تمدنی مختلف را سبب می‌شود و زمینه تکثر قومی و مذهبی را گسترش می‌دهد و از سوی دیگر در بعد داخلی مسئله رعایت حقوق اقلیت‌ها و نگاه جامعه جهانی به این موضوع را برجسته می‌سازد. در کشور چین ۵۵ اقلیت قومی به رسمیت شناخته شده است که اقوامی چون تبت در منطقه خودمختار تبت، ترک‌های اویغور در استان پهناور سین کیانگ، و مغول‌های ساکن در مغولستان داخلی ازجمله این اقوام هستند. به لحاظ جغرافیایی بیش از ۵۰ درصد از وسعت سرزمین چین در اختیار اقلیت‌های قومی است (خانی و پرویز، ۱۳۹۹: ۷).

غلبه نگاه ایدئولوژیک بر سیاست خارجی چین نیز، از این منظر می‌تواند سبب ضعف قدرت نرم این کشور شود که حزب حاکم در مراودات خود با جهان خارج و برای توسعه روابط سیاسی و دستیابی به اهداف اقتصادی از گسترش تعاملات با حکومت‌های توتالیتار و بی‌رحم ابایی ندارد. این رویکرد خود می‌تواند پرسش‌های حقوق بشری را در مقابل دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم چین قرار دهد. ارتباط چین با کشورهای نظیر سودان، ایران و زیمبابوه از این منظر قابل تأمل است (Gill & Huang, 2006: 28). درواقع مسئله پیش‌روی سیاست خارجی چین از این دیدگاه، آن است که افکار عمومی جهانی و به‌ویژه افکار عمومی جوامعی که حکومت‌های مستبد خود را در تعامل با چین می‌بینند در مواجهه با نگاه خالی از رویکرد چین به مسائل حقوق بشری، چین و قدرت نرم آن را چگونه ارزیابی می‌کنند.

تعدد نهادهای تصمیم‌ساز و تعارض منافع: در چین نهادهایی چون وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ، وزارت امور خارجه و دیپارتمان تبلیغات مرکزی حزب کمونیست چین در زمینه دیپلماسی فرهنگی مسئولیت‌هایی را بر عهده دارند. البته گفته می‌شود که فعالیت‌های هریک از این نهادها تابع دفتر اطلاعات شورای دولتی است. اما در برخی از بررسی‌ها از دلایل ضعف در دیپلماسی فرهنگی بر مواردی چون تعدد نهادهای تصمیم‌گیرنده و آب‌هام در مسئولیت‌های محول شده اشاراتی

شده است. به طور مثال گرچه تحت نظارت وزارت آموزش و پرورش چین، مؤسسات کنفوسیوس در ترویج و آموزش زبان چینی دارای مسئولیت هستند اما از طرف دیگر خواست وزارت امور خارجه از این نهاد ترویج محبوبیت ایدئولوژی سیاسی حزب حاکم است. در نتیجه این تعارض منافع، ادراک جوامع مقصد این مؤسسات را دگرگون می‌کند. اکتبر ۲۰۱۴ در تورنتو تظاهراتی در اعتراض به فعالیت مؤسسات کنفوسیوس برگزار شد که در آن ساکنان این منطقه ترویج این مؤسسات را در راستای ترویج کمونیسم قلمداد کرده‌اند. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی دیپلماسی فرهنگی از دستیابی به اهداف خود بازماند.

● نتیجه‌گیری

ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئوکالچر شرق آسیا، فضایی را در این منطقه فراهم آورده است که تخصص و تعامل را دوروی سکه روابط بین‌المللی این گوشه از جهان ساخته است. اتحادهای نظامی، اقتصادی و گفتمان‌های سیاسی موجود از یک سو چین را تهدیدی می‌دانند که باید با آن مقابله کرد، تأکید چین بر همسایگی خوب و خیزش صلح‌آمیز وجود چنین تهدیدی را انکار می‌کند و به طور هم‌زمان تجارب تاریخی، پیشرفت اقتصادی، مدرنیزاسیون نظامی و تنازعات مرزی بر تصور تهدید از چین در محیط پیرامونی آن دامن می‌زند. جمهوری خلق چین برای مقابله با این تصور در دو دهه اخیر به آغوش قدرت نرم پناه برده است. بسیاری معتقد برآنند که قدرت نرم چین ویژگی‌های منحصر به خود را دارد و گرچه مبدع این اصطلاح یعنی نای ارزش‌های سیاسی، فرهنگ و سیاست خارجی را از منابع این قدرت برمی‌شمرد اما چین خوانشی وسیع‌تر از این مقوله را دارد به نحوی که تعاملات اقتصادی را نیز موسع قدرت نرم می‌داند. بر مبنای این نگاه چین از سال‌های شروع دوران اصلاحات پیشینه‌سازی قدرت نرم را آغاز کرده است. اما اگر به تعریف جوزف نای بازگردیم حزب کمونیست چین با تأکید رهبران نسل چهارم خود فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی را به طور معناداری در استراتژی‌های سیاست خارجی خود وارد ساختند. از اوایل قرن بیست و یک تاکنون دیپلماسی فرهنگی چین با وجوه متعددی در مناطق گوناگون جهان به‌ویژه در میان کشورهای همسایه رخ می‌نماید. در بررسی‌های به عمل آمده این وجوه از تأسیس مراکز کنفوسیوس تا برگزاری جشنواره‌ها، تعاملات علمی و در حوزه رسانه، به لحاظ کمی و کیفی با رشد چشمگیری مواجه بوده است. گرچه در میان جوامع اروپایی و آمریکایی گاه تلاش‌های فرهنگی چین به عنوان تلاش برای توسعه تفکرات کمونیستی ارزیابی می‌شود اما در شرق آسیا فضا برای پذیرش دیپلماسی فرهنگی چین فراهم‌تر است چراکه اشتراکات فرهنگی در این منطقه راه را برای درک بن‌مایه دیپلماسی فرهنگی این کشور در جوامع شرق آسیا هموار ساخته است. جمهوری خلق چین نیز از این مقوله به نحوی مطلوب در حال بهره‌برداری است. امروزه چین میزبان بیشترین تعداد دانشجویان خارجی از کشورهای هم‌جوار خود است و یا بزرگ‌ترین گروه از افرادی که تمایل به یادگیری زبان چینی دارند در همسایگی این کشور حضور دارند. معنای این گزاره آن است که کاربست قدرت نرم در جغرافیای فرهنگی

مشترک توفیق بیشتری برای پیگیری اهداف خود دارد. در فضایی وسیع تر نیز قدرت نرم و یکی از ابزارهای موثر آن یعنی دیپلماسی فرهنگی، به سبب آنکه جذابیت، اقناع، ایجاد درک مشترک در عین بهره‌مندی از وجوه متنوع و متکثر هویتی و فرهنگی را از اجزاء تفکیک‌ناپذیر خود می‌داند، زمینه‌ای مطلوب برای نفوذ بر افکار عمومی و از آن طریق برای تأثیرگذاری بر عملکرد دولت‌ها است. بر اساس مطالعات انجام‌شده گرچه جمهوری خلق چین امروزه در ارزیابی‌های موجود از نهادهای گوناگون به لحاظ بهره‌مندی از وجوه نرم قدرت در میان قدرت‌های برتر از این منظر قرار دارد اما همواره در مسیر دیپلماسی فرهنگی این کشور به‌عنوان بخشی از قدرت نرم چین دو مانع جدی موجود بوده است. نخست تمرکز چین بر وجوه سخت قدرت که رشد و توسعه چین را نامتقارن ساخته و بر زایش تصور تهدید از قدرتمندی نظامی و اقتصادی این کشور دامن زده است و دیگر استبداد سیاسی حاکم بر این سرزمین است که نه تنها در مواردی خود، دیپلماسی فرهنگی را متأثر می‌سازد بلکه این استبداد به عاملی مبدل می‌شود که پذیرش قدرت نرم چین را در سایر جوامع با موانعی مواجه می‌سازد. به بیان دیگر می‌توان گفت گاه مرز میان فرهنگ و ایدئولوژی در دیپلماسی فرهنگی چین به مرزی باریک تبدیل می‌شود. اما هوشمندی رهبران چینی در ممانعت از تبدیل ایدئولوژی به امر ایدئولوژیک را درجایی می‌توان دید که چین بیشترین مرادوات فرهنگی خود را متمرکز بر نقاطی از محیط پیرامونی و سایر نقاط جهان پیگیری می‌کند که دارای جدی‌ترین شکاف‌های سیاسی با آن مناطق است. این عمل‌گرایی رهبران حزب کمونیست که بر پایه اصولی چون ایجاد درک مشترک و متقابل قابل تبیین است موانع توسعه قدرت نرم این کشور را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. همانگونه که ذکر شد اختلافات موجود میان چین و همسایگان این کشور در خصوص ایدئولوژی سیاسی راه را برای توسعه روابط فرهنگی این کشور با سایرین مسدود نساخته است. بلکه با استناد به نحوه بهره‌مندی چین از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی که در خلال پژوهش مورد بررسی بوده‌اند می‌توان دریافت که جمهوری خلق چین با ادراکی واقع‌گرایانه از اهداف دستیابی به قدرت نرم، چالش چین‌هراسی در محیط پیرامونی خود و لزوم بکارگیری دیپلماسی فرهنگی در تلفیق با وجوه سخت قدرت در تلاش است تا بر موانع بیشینه‌ساز قدرت نرم فائق‌آید.

بررسی موانع و ظرفیت‌های چین در بکارگیری قدرت نرم نشان می‌دهد که امروزه شرایط مطلوب اقتصادی چین راه را برای پیشبرد اهداف این کشور در راستای دستیابی به قدرت نرم و مواجهه با چین‌هراسی هموار ساخته است. گرچه در بهره‌مندی چین از منابع انسانی بویژه در خصوص بکارگیری ظرفیت‌های جامعه مدنی کاستی‌هایی قابل ملاحظه است اما شرکت‌های فراملی چینی با خلق شرایطی مطلوب علاوه بر دستیابی به اهداف اقتصادی در قالب تعریف مسئولیت‌های اجتماعی برای خود به عنصری موثر در دستیابی به قدرت همگرای نرم مبدل گشته‌اند. علاوه بر این موارد، وجوه متنوع ظرفیت‌های فرهنگی این کشور رهبران حزب کمونیست را در بکارگیری این وجوه در راستای شعارهای سیاسی خود یاری می‌رساند. به طور مثال همانگونه که آموزه‌های کنفوسیوس بر مفاهیمی چون هماهنگی و همسازی تأکید دارد رهبران چینی نیز خالق گفتمان‌هایی چون خیزش

صلح‌آمیز و همسایگی خوب هستند. در مجموع باید گفت، گرچه بخشی از منابع قدرت نرم چین در جایی که ارزش‌های سیاسی مد نظر است، پرسش‌هایی را پیش روی قدرت یابی این کشور و افزایش نفوذ جهانی آن مطرح می‌سازد، اما عملکرد رهبران این کشور بر اساس منافع ملی و امتناع از دخیل کردن دیدگاه‌های سیاسی خود در توسعه روابط فرهنگی و اقتصادی، نگاه متمایز چین به مقوله قدرت نرم را بیان می‌دارد. این نگاه متمایز در دستان قدرت‌هایی به بیشینه‌سازی وجوه نرم قدرت می‌انجامد که با اندیشه در واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل، منافع ملی را در رأس سیاست خارجی خود قرار دهند.

● منابع

۱. ارغوانی پیر سلامی، فریبرز و سجاد کریمیان (۱۴۰۰)، « پاسخ ژئوکالچر به تصور تهدید: واکاوی نقش موسسه کنفوسیوس در سیاست خارجی چین»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره دهم، شماره سوم، صص ۱۱۵-۱۵۳.
۲. بصیری، محمدعلی و حمید درج (۱۴۰۰). «تأثیر رقابت منطقه‌ای آمریکا و چین بر معادلات و نظم منطقه‌ای در شرق آسیا»، پژوهش‌های جغرافیایی سیاسی، دوره ۵۳، شماره یک، صص ۲۶۴-۲۴۳.
۳. سازمند، بهاره و احمد رضانی (۱۳۹۸). «جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه آن». دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، شماره ۲، صص ۴۴۵-۴۲۶.
۴. سازمند، بهاره و فریبرز ارغوانی پیرسلامی (۱۳۹۱)، «چین و چالش تصور تهدید در جنوب شرق آسیا»، فصلنامه سیاست، پاییز ۹۱، سال چهل و دوم، شماره سوم، صص ۱۸۴-۱۶۵.
۵. شفیعی، نوذر (۱۳۹۹). «جنگ سرد جدید: تحلیلی بر نظم امنیتی در حوزه آسیا-پاسیفیک»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۴۲-۱۳.
۶. خانی، عادل و ابراهیم پرویز (۱۳۹۹). «دیپلماسی نوین فرهنگی چین»، مجله دیپلماسی ایرانی، شماره دهم.
۷. عسگر خانی، ابو محمد و مرضیه الوند (۱۳۹۳). «کار ویژه‌های قدرت نرم در سیاست خارجی چین»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال سوم، شماره اول، صص ۲۵-۱.
۸. حسینی، حامد و امیر نیاکوئی (۱۴۰۱). «ارزیابی قدرت نرم چین در خاورمیانه عربی»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره دوم، صص ۷۹-۵۵.
۹. اشتریت ماتر، کای (۱۴۰۱). ما هماهنگ شده‌ایم (زندگی زیر نظر حکومت چین). ترجمه: مسعود یوسف حصر چین. چاپ اول: تهران، انتشارات ققنوس.
۱۰. گودمن، دیوید (۱۳۹۸). چین: مردی کوچک با گام‌های بزرگ. ترجمه: سجاد امیری. چاپ دوم: تهران، انتشارات دنیای اقتصاد.
11. Anderson, David & Mikail Kalimuddin (2018). Soft Power In Chinas Security Srtategy, strategic studies quarterly, Vol 12, No3, pp. 114-141.
12. Becard, Danielly Silva Ramos & Paulo Menechelli Filho. (2019) Chinese Cultural Diplomacy: Instruments in Chinas Strategy for International Insertion in The 21st Century, RBPI
13. Grincheva, Natalia (2022). CULTURAL DIPLOMACY UNDER THE "DIGITAL LOCKDOWN": PANDEMIC CHALLENGES AND OPPORTUNITIES IN MUSEUM DIPLOMACY". PLACE BRAND PUBLIC DIPL, NO 18, pp. 8-11.
14. Ptackova, jarmila/Klimes & Rawnsley (2021). Transnational Sites of Chinas Cultural Diplomacy, Central Asia, Southeast Asia, Middle East & Europe Compared, Palgrave Macmillan Press.
15. Reilly, Jamie & Jingdong Yuan (2023). Engaging China: How Australia Can Lead the Way again, Sydney University Press.
16. Yee, Herbert, Store, Ian. (2001) The China Threat: Perceptions, Myths & Reality, RoutledgCurzon Press.
17. Liu, xin (2018). Chinas Cultural Diplomacy: "A Great Leap Outward With Chinese Characteristics? Multiple Comprative Case Studies of the Confucius Institutes". Journal of Contemporary China, Vol 28, No 118, pp 646-661
18. Wagner, Caroline & Denis Simon (2022). "Chinas Science Diplomay", (Observed: 2023-5-27), Available at: https://www.researchgate.net/publication/358802449_China%27s_Science_Diplomacy_Wagner_Simon_02222022
19. Yang, Yanling (2016). "Film Policy the Chinese Government & Soft power". New Cinemas: Journal of Contemporary Film, Vol 14, No 1, PP. 71-91
20. Ye, Min (2015). "China and Competing Cooperation in Asia- Pacific: TPP, RCEP and the New Silk Road", Asian Security, Vol 11, No 3, pp. 206-224
21. Yin, Xingbo & Xiaohua Zong (2022). "International Student Mobility Spurs Scientific Research on Foreign Countries: Evidence From International Students Studing in China". Journal of Informetrics, Vol 16, Issue 1, pp. 4-12
22. Gill, Bates & Yanzhang Huang (2006), " Sources & Limits of Chinese Soft Power", Survival, Vol 48, No 2, pp17-23.

23. Feldman, Sarah (2019). "The Biggest Human Migration in The World" (Observed: 2023-4-29) Available at: <https://www.statista.com/chart/16906/holiday-travel-events/>
24. Machida, Satoshi (2010). "U. S. Soft power and the China Threat: Multilevel Analysis", Asian politics and policy, Vol 2, No 3, pp351-370.
25. Mccarthy, Niall (2015). "How Chinese New Year Compares With Thanksgiving" (Observed: 2023-4-29) Available at: <https://www.statista.com/chart/3246/how-chinese-new-year-compares-with-thanksgiving/>
26. MPA APAC (2014). "China International Film Co- Production Handbook", (Observed: 2023-4-22) Available at: <https://www.mpa.gov.hk/en/industry/production/production-handbook/>
27. B2n. ir/x53764
28. The Economist (2019). " Chinas \$10bn annual spending on Soft Power has bought of it", (Observed: 2023-4-27) Available at: <https://www.economist.com/graphic-detail/2019/05/24/chinas-10bn-annual-spending-on-soft-power-has-bought-little-of-it>
29. Brand Finance (2022). "Global Soft Power Index 2022: USA Bounces back better to Top of Nation Brand Ranking", (Observed: 2023-4-30) Available at: <https://brandfinance.com/press-releases/global-soft-power-index-2022-usa-bounces-back-better-to-top-of-nation-brand-ranking>
30. The OUTLOOKER (2022). "India ranked 11th in ISSFs World Soft Power Index 2022", (Observed: 2023-5-3) Available at: <https://theoutlooker.com/national/india-ranked-11th-in-issfs-world-soft-power-index-2022-17275/>
31. Murray, Alan & David Meyer (2020). "The Fortune Global 500 Is Now More Chinese Than American", (Observed: 2023-5-22) Available at: <https://fortune.com/2020/08/10/fortune-global-500-china-rise-ceo-daily/>
32. UNESCO (2023). " World Heritage List", (Observed: 2023-5-24) Available at: <https://whc.unesco.org/en/list/>
33. UNESCO (2009). "Dragon Boat Festival", (Observed: 2023-5-26) Available at: <https://ich.unesco.org/en/RL/dragon-boat-festival-00225>
34. UIS (2021). " International Trade in Cultural Goods", (Observed: 2023-5-20) Available at: http://data.uis.unesco.org/Index.aspx?DataSetCode=CTRD_DS
35. SINOPEC (2013). "Social Responsibility", (Observed: 2023-6-24) Available at: http://sipc.sinopec.com/sipc/en/csr/crs_manage/
36. Harvey, Matthew (2022), " Corporate Social Responsibility of AMER International Group", (Observed: 2023-6-24) Available at: <https://www.essaypandas.com/case/39682-Amer-International-Group-Corporate-Social-Responsibility>
37. AMER (2011), "Social responsibility mindset", (Observed: 2023-6-24), Available at: <http://en.amer.com.cn/SocialRespon/Welfare.aspx>
38. Wei, Lingling (2022), "China Reins In Its Belt & Road Program, \$1 Trillion later", (Observed: 2023-6-24), Available at: <https://www.wsj.com/articles/china-belt-road-debt-11663961638>
39. Statista (2022), "Number of Students From China Going abroad for Study From 2010 to 2020", (Observed: 2023-6-25), Available at: <https://www.statista.com/statistics/227240/number-of-chinese-students-that-study-abroad/>